

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۱۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۲۷

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی
سال چهارم، شماره ۱۵، زمستان ۱۳۹۴

مهدویت مبنای دین شناختی ولایت فقیه در تحکیم نظام جمهوری اسلامی ایران

حسین الهی نژاد^۱

چکیده

نوشتار پیش رو به زیرساخت‌ها و انگاره‌های دین‌شناختی نظام ولایت فقیه می‌پردازد؛ زیرساخت‌ها و انگاره‌های دین‌شناختی که از آن‌ها به مبنای کلامی حاکمیت ولایت فقیه یاد می‌شود و در واقع تقویت‌کننده و تحکیم‌بخش ساختار ایدئولوژی نظام جمهوری اسلامی به شمار می‌روند. این مبنای - که به نوعی تأمین‌کننده زیرساخت‌ها و بسترهای ایدئولوژی حکومت ولی فقیه‌اند، در قالب دو رویکرد مستقیم و غیرمستقیم، ایفای نقش می‌کنند. ایفاگر نقش مستقیم، مبنای و اصولی هستند که با واسطه مهدویت به تقویت زیرساختی نظام ولایت فقیه می‌پردازند؛ همچون «ضرورت ولایت امام زمان (عج) در عصر غیبت»، «ضرورت حفظ دین در عصر غیبت»، «ضرورت نظام سیاسی در عصر غیبت»، «ضرورت اجرای احکام اسلامی در عصر غیبت» که همه این مبنای، در گام نخست، به گونه‌ای با اندیشه مهدویت مرتبط بوده و در واقع توجیه‌پذیری آن‌ها با واسطه مهدویت دست‌یافتنی خواهد بود. در سوی دیگر، تأثیرگذاری نقش غیرمستقیم، بر عهده مبنای است که با واسطه امامت به تحکیم بخشی نظام ولایت فقیه مبادرت می‌کنند؛ همچون کمال دین،

۱. استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (hosainelahi1212@gmail.com).

جاودانگی دین، خاتمیت دین و جامعیت دین که به صورت غیرمستقیم و با واسطه امامت، به زیرساخت‌های نظری و معرفتی ولایت فقیه می‌پردازند. بر این اساس، تحقیق پیش رو با طرح مقدمه و بیان مفهوم‌شناسی آغاز می‌شود و در فرایند بحث، به رابطه میان اندیشه مهدویت و نظریه ولایت فقیه پرداخته و مهدویت را به عنوان مؤلفه بسترساز و تأمین‌کننده مبانی و اصول زیرساختی ولایت فقیه، معرفی می‌کند و در پایان، پیش از بیان نتیجه، به تبیین و تحلیل تفصیلی مبانی ولایت فقیه و کیفیت رابطه آن‌ها در تقویت و تحکیم نظام ولایت فقیه می‌پردازد.

واژگان کلیدی

مهدویت، ولایت فقیه، نیابت عام، نیابت خاص، حکومت اسلامی.

مقدمه

حکومت اسلامی ایران که اولین تجربه حکومت داری دینی در عصر غیبت است مبتنی بر نظریه ولایت فقیه بوده و دارای دو مؤلفه اساسی جمهوریت و اسلامیت است. جمهوریت تبلور رأی مردم و اسلامیت نشان دهنده رأی دین است؛ یعنی تمامیت ساختاری نظام جمهوری اسلامی ایران، حیات اجتماعی و عقبه‌های ایدئولوژی آن متفرع بر دو رکن بنیادی و اساسی «جمهوریت» - که مقبولیت و مشارکت عمومی و «اسلامیت» را تداعی می‌کند - بی‌تردید چنان‌که دوران غیبت، دوران زعامت و امامت امام زمان علیه السلام و هدایت‌گری و راهنمایی ایشان بر مردم و جامعه است، تشکیل حکومت اسلامی و سرپرستی جامعه و مردم نیز متعلق به آن حضرت است؛ ولی از آن جایی که انجام این نوع مسئولیت گاه به سبب برخی عوامل بیرونی نظیر تراژدی غیبت - که زندگی پنهان را بر حضرت تحمیل می‌کنند - به مخاطره می‌افتد، حضرت ناگزیر از تصرفات اجتماعی و اداره جامعه نظیر تشکیل حکومت اسلامی و به عهده گرفتن سرپرستی جامعه دست شسته و این امر را در قالب نیابت خاص که مخصوص دوران غیبت صغرا بوده به نایبان خاص و نیابت عام - که مخصوص دوران غیبت کبراست - به نایبان عام - یعنی فقها - واگذار نموده است. از این رو در عصر غیبت کبرا مشروعیت نظام جمهوری اسلامی وابسته به ولایت فقیه و مشروعیت ولایت فقیه وابسته به نیابت عام و مشروعیت نیابت عام از ناحیه امام زمان علیه السلام تأمین می‌شود.

نظریه ولایت فقیه از دیرباز در میان اندیشمندان شیعی مطرح بوده و قدمت و پیشینه آن به

قدمت و پیشینه تاریخ تشیع و اسلام بازمی‌گردد. نظریه ولایت فقیه در فرایند تاریخ دچار فراز و فرود، و تطور و تحول گردیده و این فراز و فرود، و تطور و تحول، همیشه رو به تکامل بوده است. با پیروزی نهضت امام خمینی علیه السلام در ایران این نظریه از فضای تئوری و اندیشه به فضای عملی و اجرایی سوق پیدا کرده و برای اولین بار در طول تاریخ تشیع، در جامعه ایران اسلامی به حیات عینی و تجسم عملی رسیده است. نظام مبتنی بر ولایت فقیه - که توجیه گر حاکمیت و مدیریت دینی در عصر غیبت بر اساس نیابت عامه است - در اصل شکل‌گیری و تداوم حیات اجتماعی و دینی خویش، مستلزم یک سری بایدها و بایستگی‌های نظری و معرفتی است که بر گرفته از اندیشه مهدویت هستند. بی‌شک اندیشه مهدویت، سامان‌بخش و توجیه‌گر زیرساخت‌ها و انگاره‌های نظری و فکری ولایت فقیه بوده که از آن‌ها به مبانی و اصول ایدئولوژی حکومت اسلامی تعبیر می‌شود. آری، تئوری ولایت فقیه با رویکردهای مختلف کلامی، فقهی و سیاسی به عنوان یک تئوری برتر در انسجام‌گرایی و ساختارمندی ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی ایران، نقش اساسی دارد. بی‌تردید ساختار و انسجام ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی ایران وابسته به تثبیت و توجیه ولایت فقیه بوده و تأثیربخشی ولایت فقیه و نقش کاربردی آن نیز وابسته به بررسی مبانی و انگاره‌های دین‌شناختی ولایت فقیه است. پیش‌فرض‌ها و عقبه‌های دین‌شناختی ولایت فقیه - که از آن به اصول و مبانی کلامی ولایت فقیه یاد می‌شود - با دو رویکرد عام و خاص و یا با دو انگاره مباشر و غیر مباشر توجیه می‌شوند. انگاره‌های مباشر و خاص به صورت مستقیم و بدون واسطه به اثبات ولایت فقیه می‌پردازند و انگاره‌های غیر مباشر و عام به صورت غیر مستقیم و با واسطه به تثبیت و توجیه ولایت فقیه مبادرت می‌ورزند.

مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی

ولایت فقیه

ولایت فقیه، مرکب از دو واژه ولایت و فقیه است. ولایت به معنای قرب، نصرت، موالات، محبت، تصرف، تصدی‌گری، سرپرستی است (ابن‌منظور، ۱۴۱۶: ج ۱۵، ۴۰۶؛ فراهیدی، ۱۴۰۵: ج ۸، ۳۶۵؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۴۵۵) و واژه فقیه یعنی متخصص و کارشناس دین در امور فقهی. ولایت فقیه در معنای ترکیبی خودش که به عنوان یک اصطلاح مقبول و رایج در میان اندیشمندان و علمای اسلامی مطرح می‌شود به معنای تصدی‌گری و سرپرستی فقیه

است (نراقی، ۱۴۱۷: ۵۲۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۲۲). ولایت فقیه یعنی فقیه در اداره و امور مسلمین حق تصرف و حق تشریح و قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۸۰) و به معنای حکومت، سرپرستی و اجرای حدود در عصر غیبت است (خمینی، ۱۳۷۳: ۵۱). مراد از فقیه در مبحث ولایت فقیه، فرد اسلام‌شناسی است که دارای رتبه اجتهاد بوده، علاوه بر شرایط لازم برای افتاء و قضاوت، و شاخصه‌هایی مثل بلوغ، عقل، عدالت، مرد بودن، حلال‌زادگی، زنده بودن و شیعه بودن (حکیم، ۱۳۷۴: ج ۱، ۴۰) از تدبیر و شجاعت لازم برای اداره حکومت نیز برخوردار است (هادوی تهرانی، ۱۳۷۷: ۱۲۷). از آن جایی که فقاهت مهم‌ترین ویژگی در ولی فقیه به شمار می‌رود، این نظریه به اختصار «ولایت فقیه» نامیده می‌شود. بنابراین ولایت فقیه یعنی حق تصرف فقیه جامع‌الشرایط در اموری که مربوط به اداره جامعه اسلامی است. بنابراین ولی فقیه، در حقیقت نایب عامّ امام زمان علیه السلام بوده و به عنوان سرپرست امور شیعیان در عصر غیبت کبرا شناخته می‌شود. فلسفه وجودی ولایت فقیه را چنین می‌توان توجیه کرد که اولاً حضور کامل دین و پیاده‌سازی آن در جامعه انسانی در گرو برپایی حکومت اسلامی است. ثانیاً، ضرورت وجود حکومت اسلامی محدود به عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا روزگار حضور امام معصوم علیه السلام نیست (خمینی، ۱۳۷۳: ۱۹). ثالثاً، فقهای شیعه بر اصل نیابت فقیه عادل دارای شرایط فتوا از امام معصوم علیه السلام متفق‌اند (کرکی، ۱۳۶۸: ج ۱، ۱۴۳) و حتی برخی از آنان، این اصل را بدیهی دانسته‌اند (نجفی، ۱۳۶۲: ج ۱۶، ۱۷۸؛ نراقی، ۱۴۱۷: ۵۲۹). از این رو تشکیل حکومت اسلامی و سرپرستی جامعه بر عهده ولی فقیه است.

غیبت کبرا و صغرا

دوران غیبت امام زمان علیه السلام به دو مقطع کوتاه و بلند تقسیم می‌شود.^۱ غیبت کوتاه نیز بر اساس اختلافی که در مبدا آغازین آن شده، خود به دو قسم زمانی تقسیم می‌شود؛ زیرا برخی‌ها بر این باورند که مبدا شروع غیبت کوتاه از زمان تولد امام زمان علیه السلام است (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۴۰)، ولی در مقابل بیشتر علما بر این نظرند که امامت حضرت، مبدا آغاز غیبت کوتاه است (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۴۱؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۹؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۱۵۹)، اما در مورد پایان غیبت کوتاه در سال ۳۲۹ قمری، هیچ‌گونه اختلافی در میان اندیشمندان اسلامی وجود ندارد. از این رو بر اساس دیدگاه اول، مدت زمان غیبت کوتاه امام زمان علیه السلام ۷۴ سال و بر اساس دیدگاه

۱. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: أُنِّ لِلْقَائِمِ مِمَّا غَيْبَتَيْنِ إِخْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۲۳).

دوم که شروع و پایان غیبت سال ۲۶۵ تا ۳۲۹ قمری است، مدت زمان آن ۶۹ سال خواهد بود (طباطبایی، ۱۹۹۹: ۲۱۴)؛ اما دوران غیبت طولانی امام زمان علیه السلام که از وجه تسمیه و نام‌گذاری آن پیداست، مدت زمان بیشتری را به خود اختصاص داده و شروع آن نیز همان پایان غیبت کوتاه - یعنی سال ۳۲۹ قمری - است. حال از تفاوت‌های زمانی غیبت از نظر مبدأ آغازین و آمد زمانی غیبت که بگذریم به بیان ماهیت انواع غیبت و چیستی آن خواهیم رسید که هر کدام از آن‌ها از نظر ماهیت دارای شاخصه‌ها و مؤلفه‌هایی هستند که با این شاخصه‌ها و مؤلفه‌ها از یکدیگر متمایز می‌گردند. مثلاً شاخصه‌هایی نظیر «کوتاهی مقطع زمانی»، «وجود نایبان خاص»، «مبادلات توقیع میان مردم و امام» که تعلق به زمان غیبت صغرا دارد و شاخصه‌هایی نظیر «طولانی بودن مقطع زمانی»، «وجود نایبان عام» که دوران غیبت کبرا را همراهی می‌کند. در میان شاخصه‌های فوق بحث نیابت عام و خاص مهم‌ترین شاخصه‌ای است که تمایزگر غیبت کبرا از غیبت صغراست که در ادامه نوشتار به مفهوم‌شناسی آن خواهیم پرداخت.

نیابت عام و خاص

مواجهه با معصومین علیهم السلام از جمله خواسته‌های مهم و اساسی همه شیعیان و پیروان اهل بیت در طول تاریخ بوده و خواهد بود. این مواجهه که به نوعی برآورده کننده خواسته‌های شرعی و اعتقادی شیعیان است، در برخی مواقع به جهت دوری‌گزینی و پنهان‌زیستی امام به مخاطره می‌افتد که برای ترمیم این مشکل و جبران این نقیصه بحث نیابت و جانشینی امام مطرح می‌شود. نهاد نیابت و جانشینی در واقع همان پل ارتباطی شیعیان با معصومین علیهم السلام است که از این طریق شیعیان مسائل شرعی و مشکلات اعتقادی خویش را با واسطه‌گری نایبان به سمع و نظر امامان علیهم السلام می‌رسانند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۷۵). درباره مقوله نیابت مباحث بسیاری مطرح است که برای تبیین بحث لازم است به برخی از آن‌ها اشارتی شود. مثلاً یک بار نیابت را از نظر ماهیت، مورد کاوش قرار داده و آن را به دو قسم نیابت تشریعی و تکوینی تقسیم می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۹۱؛ همو، ۱۳۸۹: ۴۲۶) و بار دیگر این مقوله را از نظر قلمرو و گستره، مورد کاوش قرار داده و آن را به دو قسم نیابت مطلق و مقید تقسیم می‌کنند (نراقی، ۱۴۱۷: ۵۳۶). دیگر بار آن را از نظر جایگاه و مسئولیت مورد غور قرار داده و آن را به دو قسم عام و خاص متنوع می‌نمایند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۲۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۶۴). آری، نیابت و تعیین جانشین توسط معصومین علیهم السلام به دو صورت عام و خاص انجام‌پذیر است

(ابن‌ادریس، ۱۴۱۷: ج ۳، ۵۳۷). در قضیه تعیین خاص، افراد خاصی که دارای شایستگی و توانمندی‌های لازم‌اند با اسم و رسم مشخص توسط امامان علیهم‌السلام تعیین شده و به عنوان نایب و جانشین امام به مردم معرفی می‌شوند؛ مثلاً افرادی نظیر مالک اشتر که نایب خاص امام علی علیه‌السلام در فرمانروایی مصر بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۷۵) و عثمان بن سعید که نایب خاص حضرات هادی علیه‌السلام، عسکری علیه‌السلام و مهدی علیه‌السلام بوده است (طبرسی، ۱۳۹۰: ج ۲، ۲۹۷؛ کلینی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۴۵۵)، ولی در مقوله تعیین عام، ذکری از افراد خاص و اسم و رسم خاص در میان نیست، بلکه معصومین علیهم‌السلام با تعیین شاخصه‌ها و مؤلفه‌های معقول و دین‌پسند به معرفی نایبان می‌پردازند (عسکری، ۱۴۱۲: ج ۳، ۴۰۵) و مردم با آگاهی به این شاخصه‌ها و مؤلفه‌ها به دنبال مصداق و تعیین کردن نایبان می‌روند. بنابراین در قضیه نیابت خاص تنها به تعیین افراد پرداخته می‌شود، ولی در قضیه نیابت عام تنها به تعیین اوصاف و ضابطه کلی پرداخته می‌شود و تعیین تشخیص افراد به عهده مردم گذاشته شده است.

مهدویت و ولایت فقیه

رابطه اندیشه مهدویت با ولایت فقیه رابطه علت و معلولی است. یعنی ولایت فقیه در این‌باره نقش معلول، و مهدویت نیز نقش علت را ایفا می‌کند. از این‌رو ولایت فقیه فلسفه وجودی‌اش را با اندیشه مهدویت توجیه می‌نماید و مشروعیت و موجودیت خویش را در پرتو اندیشه مهدویت می‌جوید و در واقع مشروعیت ولایت فقیه با دو عامل نیابت و نصب حاصل می‌شود؛ یعنی مهدویت از طریق مقوله نیابت و نصب علاوه بر توجیه ولایت فقیه به مشروعیت آن نیز می‌پردازد. به بیان دیگر، مقوله نیابت بستری است که تنها به ضرورت وجود جانشین اشاره دارد، اما این جانشین انتخابی یا غیر انتخابی است با عنصر نصب این موضوع روشن می‌شود.

تئوری نصب، مشروعیت بخش ولایت فقیه

در فرایند تعیین ولی فقیه دو گزینه انتصاب و انتخاب مطرح است که انتصاب در دایره فعل الهی و انتخاب در دایره فعل مردم تعریف می‌شود. بی‌تردید در میان علما، اولین کسی که واژه «انتصاب» را به خدمت گرفته و در مورد معرفی نایبان عام یعنی فقها از آن استفاده کرد، علامه حلی بوده است؛ زیرا تا پیش از ایشان علما بیشتر از واژه تفویض استفاده می‌کردند (پازوکی، ۱۳۹۲: ۶۹). انتصاب در مفهوم‌شناسی به معنای تعیین صاحب یک عنوان، برای تصدی یک

مقام و سمت است برای مثال فقیه جامع الشرایط برای تصدی مقام افتاء، قضا و ولایت از جانب خدا نصب شده و از جانب امام معصوم علیه السلام به مردم اعلان گردیده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۸۳). بحث نصب ولی فقیه و دایره مسئولیت او از دیرباز در میان علمای شیعه به عنوان دیدگاه غالب مطرح بوده است (مفید، ۱۴۱۰: ۸۱۰). بر اساس برخی دیدگاه‌ها عقبه این موضوع به زمان معصومین علیهم السلام حتی به زمان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بازمی‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۷۵) و در برابر آن، گزینه انتخاب قرار دارد که به معنای تعیین مقام و منصب از جانب مردم است. فرایند این دو نظریه در مقام نتیجه، به دو برابند «ولایت فقیه» و «وکالت فقیه» منتج می‌شود؛ زیرا اگر در این جا دیدگاه انتخابی بودن اولویت داده شود، برابندی چون وکالت فقیه در انتظار این جایگاه است و اگر دیدگاه انتصابی بودن ترجیح داده شود که اکثر اندیشمندان و صاحب نظران شیعه بدان التزام دارند (همو، ۱۳۸۶: ۶۴)، به برابندی چون ولایت فقیه منتهی می‌شود؛ یعنی ولایت فقیه که به معنای سرپرستی جامعه و مردم است، مشروعیت و جواز خویش را از ناحیه شرع اخذ کرده و به عنوان جانشین عام امام زمان علیه السلام بر جامعه و مردم، ولایت و سرپرستی می‌کند (خمینی، ۱۳۷۳: ۱۰۵). البته اگرچه مردم در اصل مشروعیت بخشی و نصب ولی فقیه دخالتی نداشته و در واقع انجام این امر به عهده شرع و دین گذاشته شده است، ولی در تحقق بخشی و تعیین خارجی آن - که همان اقبال عمومی و مقبولیت مردمی ولایت فقیه است - نقشی اساسی و تأثیرگذار دارند؛ یعنی اگر ولی فقیه بعد از کسب مشروعیت از جانب خدا و امام زمان علیه السلام، نتواند اجماع عمومی و مقبولیت مردمی را فراهم نماید، در مقام عمل نمی‌تواند بر مردم سیطره و ولایت داشته باشد. آری، در فرایند تثبیت خواهی ولایت فقیه دو بحث مشروعیت و مقبولیت مطرح است که اولی بر عهده دین و دومی بر عهده مردم نهاده شده است.

عنصر نیابت توجیه‌گر جانشینی ولایت فقیه

بر اساس دیدگاه اعتقادی شیعه، حق حاکمیت از شئون ربوبیت الهی و تنها از آن خداست. هیچ کسی حق ولایت و سیطره بر افراد دیگری را ندارد، مگر این حق از ناحیه خدا به او واگذار شده و مأذون از جانب او باشد. بر اساس داده‌های قرآنی و روایی خدا این حق را در مرحله اول به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و بعد به جانشینان او یعنی امامان علیهم السلام و در مرحله سوم به جانشینان امامان علیهم السلام که نایبان خاص و عام باشد واگذار کرده است.^۱ چنان‌که برخی از

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹).

نصوص به مشروعیت مرحله اخیر که ولایت جانشینان امامان علیهم‌السلام است، اشارت دارند؛ چنان‌که امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به فردی که از تخاصم دو شیعه سوال می‌کند، می‌فرماید:

يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ
أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ
مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحْخَفَ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا زِدَّ وَالرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرِكِ
بِاللَّهِ؛ (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۶۷)

نظر کنند به شخصی از خود شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر افکند و احکام ما را بفهمد، به حکمیت او راضی شوند همانا من او را حاکم شما قرار دادم؛ اگر طبق دستور ما حکم داد و یکی از آن‌ها از او نپذیرفت همانا حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است.

در توقیع احمد بن اسحاق آمده است:

أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ
عَلَيْكُمْ؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۸۴)

حوادثی که برای شما پیش می‌آید، (برای دانستن حکم آن‌ها) به راویان حدیث ما رجوع کنید؛ زیرا آن‌ها حجت من بر شما هستند، و من حجت خدا بر آن‌هایم.

در روایات یادشده، معصومین علیهم‌السلام فقها را به عنوان کارشناسان دین، حاکم و حجت بر مردم معرفی کرده و استخفاف دستوراتشان را استخفاف دستورات خویش دانسته که این سبک شماری، منتج به سبک شمردن دستورات دینی و خدا می‌شود.

چنان‌که بیان شد مقوله نیابت که بیان‌گر جانشینی امامان علیهم‌السلام است، به دو قسم عام و خاص تقسیم می‌شود. در نیابت خاص، افراد با اسم و رسم مشخص از جانب معصومین علیهم‌السلام برای تصدی و سرپرستی جامعه تعیین می‌گردند؛ ولی در نیابت عام، افراد با اسم و رسم مشخصی تعیین نمی‌شوند، بلکه معصومین علیهم‌السلام با ذکر شاخصه‌ها و ضوابط کلی نظیر فقاہت، عدالت، درایت، تقوا، مدیریت و... به این امر مبادرت می‌ورزند که در مقابل، مردم وظیفه دارند با شناخت کافی نسبت به این شاخصه‌ها و ضوابط و با معیار قرار دادن آن‌ها به دنبال تعیین مصداق بروند.

مقوله نیابت برای ولایت فقیه دارای کارکردهایی مهم است؛ زیرا تئوری نصب از همین طریق به مشروعیت‌سازی ولایت فقیه می‌پردازد. از این رو مقوله نیابت به مثابه فرایند و طریقی است که تئوری نصب از این طریق به برابند مشروعیت ولایت فقیه می‌رسد. بی‌تردید چنان‌که

مقوله نیابت، بر اساس تفاوت‌های هدفی و مصداقی، متفاوت شده و به انواع عام و خاص تقسیم می‌شود، تئوری نصب نیز با همین تفاوت، به مشروعیت‌سازی نایبان عام و خاص می‌پردازد.

مبانی مهدوی ولایت فقیه در تحکیم نظام اسلامی

مبانی دین‌شناختی ولایت فقیه که به گونه‌ای تحکیم‌بخش مقوله ولایت فقیه است با رویکردهای مختلف عقلی و نقلی، اجتماعی و سیاسی، عرفانی و کلامی، و... توجیه می‌شود. برخی از این مبانی به صورت غیر مباشر و برخی دیگر به صورت مباشر به تحکیم‌ورزی ولایت فقیه می‌پردازند و همچنین برخی از این مبانی با واسطه‌گری مهدویت و برخی دیگر با واسطه‌گری امامت به استحکام پایه‌های ولایت فقیه مبادرت می‌ورزند. مثلاً جامعیت دین، کمال دین و خاتمیت دین از جمله مبانی غیر مباشر با واسطه‌گری امامت هستند که تقویت‌کننده پایه‌های اعتقادی ولایت فقیه به شمار می‌آیند؛ زیرا توجیه جامعیت دین و کمال دین و خاتمیت دین در مرحله اول با امامت به منصفه ظهور می‌رسد و بعد، این فرایند به صورت طولی از طریق امامت به ولایت فقیه منتهی می‌شود؛ یعنی جامعیت و کمال دین اقتضا می‌کند که پیامبر اسلام ﷺ جانشینانی داشته باشد و باز همین جامعیت و کمال دین اقتضا دارد که جانشینان پیامبر ﷺ که امامان باعتبار باشند جانشینانی داشته باشند. پس این فرایند به صورت طولی قابل اثبات بوده و از این طریق به جامعیت و کمال دین می‌رسیم. در نتیجه ولایت فقیه نیز فرایند تثبیت‌خواهی خویش را با واسطه‌گری امامت به نتیجه می‌رساند. اما مبانی مباشر و نزدیک نظیر «ضرورت استمرار ولایت امام زمان در عصر غیبت»، «ضرورت حفظ دین در عصر غیبت»، «ضرورت نظام سیاسی در عصر غیبت»، «ضرورت اجرای احکام اسلامی در عصر غیبت» که همه این موارد به گونه‌ای مربوط به اندیشه مهدویت بوده و در واقع با واسطه‌گری آن به توجیه و اثبات ولایت فقیه می‌پردازند که در ذیل به تبیین و تشریح آن‌ها می‌پردازیم.

ولایت فقیه استمرار بخش ولایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه

اصل ولایت از نظر چیستی و متعلق به انواع سه‌گانه ولایت تکوینی، ولایت بر تشریح، ولایت در تشریح تقسیم می‌شود؛ زیرا یک بار ولایت بر امور حقیقی بار می‌شود که از آن به ولایت تکوینی نام می‌برند و بار دیگر بر امور اعتباری حمل می‌شود که آن را ولایت تشریحی می‌نامند (آملی، ۱۳۹۱: ج ۱، ۳۷۱). آری، امور جهان یا حقیقی است یا اعتباری. امور حقیقی اموری است که

عمل اختیاری انسان در بود و نبود آن‌ها دخیل نیست و منظور از امور اعتباری که دارای اصطلاحات متعدد است، در این جا اموری است که تنها در حوزه حیات انسانی یافت می‌شود، به گونه‌ای که اگر انسان نباشد از آن‌ها خبری نیست. مانند ملکیت، ریاست، زوجیت و اموری از این سنخ که انسان برای گذران زندگی خود آن‌ها را اعتبار کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۴۳۳) که اولی در زمره تکوینیات قرار دارد و ولایت بر آن نیز ولایت تکوینی و وجودی است و دومی در زمره اعتباریات قرار می‌گیرد و ولایت بر آن نیز ولایت اعتباری و تشریحی است. ولایت تشریحی نیز به دو نوع ولایت بر تشریح و ولایت در تشریح متنوع می‌شود. نوع اول که ولایت بر تشریح و قانون‌گذاری است به این معناست که خداوند به افراد خاصی نظیر پیامبر گرامی اسلام ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام اجازه وضع قانون داده است و آنان علاوه بر اجرای قانون، واضح قانون نیز هستند و از آن جا که همیشه واضح قانون بر خود قانون ولایت دارد، معصومین علیهم‌السلام بر قانون اسلامی ولایت دارند. دومی که ولایت در تشریح است به معنای این است که دین برای برخی افراد نظیر پیامبر گرامی ﷺ و امامان علیهم‌السلام و جانشینان آنان، سرپرستی و ولایت بر مردم را در نظر گرفته است. این ولایت - که ولایت برآمده از دین است و در واقع خاستگاه دینی دارد - ولایت در تشریح نام‌گذاری شده است.

بحث مهمی که در این جا مطرح است، بحث استمرار ولایت امام زمان علیه‌السلام در عصر غیبت و کم و کیف آن است که اولاً ولایت نایبان عام امام زمان علیه‌السلام چه نوع ولایتی است؟ و ثانیاً، گستره و قلمرو این نوع ولایت چقدر است؟

در پاسخ به پرسش اول گفته می‌شود که بر اساس نظریات و دیدگاه‌های غالب علما و اندیشمندان دینی، ولی فقیه به عنوان نایب عام امام زمان علیه‌السلام تنها در امور اجتماعی و دینی مسلمانان و کیفیت اجرای احکام و حدود الهی در جامعه، نظارت و ولایت دارد که در واقع این نوع ولایت که در سنخ وظیفه و مسئولیت اجتماعی است در قالب ولایت در تشریح معنا و مفهوم پیدا می‌کند. بنابراین ولایت ولی فقیه - که برگرفته از ولایت امام زمان علیه‌السلام است - اولاً، ولایت تشریحی است نه ولایت تکوینی و ثانیاً، ولایت در تشریح است نه ولایت بر تشریح. از این رو در میان ولایت سه‌گانه، دو نوع اول که ولایت تکوینی و ولایت بر تشریح است به معصومین علیهم‌السلام اختصاص دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۷۹) و تنها نوع آخر که ولایت در تشریح است علاوه بر معصومین علیهم‌السلام نصیب نایبان خاص و عام امام زمان علیه‌السلام نیز می‌شود.

در پاسخ به پرسش دوم گفته می‌شود که در گستره ولایت فقیه دو نوع «مولی علیه»

مطرح است که بر اساس آن‌ها، کارکرد ولایت فقیه نیز از نظر گستره متفاوت شده و دایره انجام مأموریت فقیه، توسعه و تضیق پیدا می‌نماید؛ زیرا یک بار دایره کاری ولی فقیه تنها محدود به امور حسبه بوده و مسئولیت او فقط رسیدگی به اموراتی است که به گونه‌ای بر زمین مانده و شارع مقدس نیز اهمال را در این مورد نمی‌پسند؛ مثل رسیدگی به امورات محجوران و بی‌سرپرستان... (مرتضوی لنگرودی، بی‌تا: ج ۲، ۳۲۳)؛ بار دیگر گستره عملکردی ولی فقیه علاوه بر امور حسبه، امورات دیگری را نیز دربر می‌گیرد، نظیر قضاوت و اجرای حدود و جهاد با کفار و تشکیل حکومت اسلامی (طوسی، ۱۴۰۰: ۳۰۰. مفید، ۱۴۱۰: ۸۱۰). بر اساس دیدگاه اول، ولایت ولی فقیه مقید بوده و حوزه مسئولیت او محدود است. اما بر اساس دیدگاه دوم که نظر غالب اندیشمندان و علمای شیعه بر آن استوار است، دایره مسئولیت ولی فقیه مطلق و وسیع بوده و شامل حال همه شئون زندگی اجتماعی - سیاسی شیعیان می‌شود (ابن‌ادریس، ۱۴۱۷: ج ۳، ۵۴۶). از براین مطالب یادشده نتیجه می‌گیریم که اولاً، ولایت ولی فقیه، ولایت تشریحی است نه ولایت تکوینی؛ ثانیاً، ولایت در تشریح است نه ولایت بر تشریح؛ ثالثاً، ولایت ولی فقیه مطلق و فراگیر است.

ضرورت حفظ شریعت در عصر غیبت

از جمله عواملی که ضرورت بخش تداوم ولایت سیاسی امام زمان علیه السلام در عصر غیبت است و به گونه‌ای اثبات و تداوم ولایت ولی فقیه را توجیه می‌کند، لزوم صیانت و حفظ دین در عصر غیبت است. بی‌گمان ضرورت حفظ دین در همه اعصار، به ویژه در عصر غیبت - که مورد پذیرش و اتفاق همه گروه‌های اسلامی است - از جمله الزاماتی است که از جاودانگی و زمان شمولی دین اسلام نشأت می‌گیرد. بنابراین اثبات ولایت فقیه و تداوم آن به وسیله «ضرورت حفظ دین» توجیه می‌شود و مؤلفه ضرورت حفظ دین به شاخصه جاودانگی و زمان شمولی دین اسلام تضمین می‌گردد. به بیان دیگر، اصل ولایت فقیه متفرع بر ضرورت حفظ دین در عصر غیبت و ضرورت حفظ دین در عصر غیبت متفرع بر جاودانگی دین اسلام است.

بی‌تردید جاودانگی و زمان شمولی دین اسلام و آموزه‌های آن بر کسی پوشیده نبوده و مورد اتفاق و پذیرش همه مسلمانان در گروه‌ها و مذاهب مختلف اسلامی است؛ چنان که قرآن در این زمینه می‌فرماید:

﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ۚ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ

حمید» (فصلت: ۴۱ - ۴۲)

و این کتابی است قطعاً شکست ناپذیر که هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است!

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾؛ (حجرات: ۹)

ما قرآن را نازل کردیم؛ و ما به طور قطع نگهدار آنیم!

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، آیات فوق را حمل بر جاودانگی و زمان شمولی اسلام کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۴۳)؛ چنان‌که امیر مؤمنان علی علیه السلام در وصف جاودانگی دین اسلام می‌فرماید:

﴿مَنْ إِنْ هَذَا الْإِسْلَامَ دِينَ اللَّهِ الَّذِي اصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ... ثُمَّ جَعَلَهُ لَا انْفِصَامَ لِعُرْوَتِهِ وَلَا فَكَّ لِحَلْقَتِهِ وَلَا انْهَادًا لِأَسَاسِهِ وَلَا زَوَالَ لِدَعَائِمِهِ وَلَا انْقِلَاعَ لِشَجَرَتِهِ وَلَا انْقِطَاعَ لِمُدَّتِهِ وَلَا عَفَاءَ لِشَرَائِعِهِ وَلَا جَذَّ لِفُرُوعِهِ﴾ (مجلسی، بی‌تا: ج ۶۵، ۳۴۴)

همانا اسلام دین خداست که آن را برای خود برگزید بعد از آن اسلام را طوری پایه گذاشت که هرگز رشته‌های آن سست نمی‌کردند و از هم قطع نمی‌شوند. و پایه‌های آن بسیار محکم و استوار است حلقه‌هایش از هم باز نمی‌شود و اساس آن واژگون نمی‌گردد و پایه‌های آن از هم گسسته نمی‌شوند، ریشه درخت آن قطع نخواهد شد، و مدت‌ش پایان نخواهد گرفت احکام آن کهنه نمی‌گردند و فروع آن از هم بریده نمی‌شوند.

به طور کلی قوانین و احکام اسلامی دارای دو هویت فردی و اجتماعی هستند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۱: ج ۳، ۲۴۸). احکام فردی، آن احکامی است که هویت فردی داشته و بدون ارتباط و پیوند با دیگران انجام می‌پذیرد؛ مانند نماز و روزه و...، ولی احکام اجتماعی، آن احکامی است که اولاً، از نظر کاربردی و کارکردی، متفاوت با احکام فردی است؛ ثانیاً، دارای هویت جمعی است؛ ثالثاً، در سطح جامعه و اجتماع قابل اجراست؛ رابعاً، انجام و تحقق آن‌ها منوط به مشارکت دیگران است. این تفاوت‌های ماهوی و کاربردی احکام فردی و اجتماعی، به تفاوت‌های کارکردی و به کیفیت تداوم بقای آن‌ها نیز سرایت کرده است؛ زیرا احکام فردی در مقام امتثال نیاز به اجتماع و جامعه نداشته و تنها با تعهد فردی و شخصی قابل تحقق و بقاء است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۲۱، ۵۰۳)؛ ولی احکام اجتماعی در مقام امتثال نیاز به اجتماع و جامعه داشته و در فرایند اجرا و عمل، مشارکت عمومی و تشکیل نظام سیاسی را طلب می‌کند و برای تداوم و بقای آن نیز به کارگیری مدیر خلاق و توانمند و انتخاب ناظر خبره و دین‌شناس را لازم دارد. بنابراین صیانت احکام اجتماعی اسلام و بقای آن

که مورد تأکید خدا، رسول خدا ﷺ و ائمه هدی علیهم السلام بالآخرین امام زمان ﷺ است. در قالب تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت، تحقق پیدا می‌کند و نیز تحقق حکومت اسلامی در عصر غیبت در راستای نیابت عامه توجیه پذیر می‌شود و نیابت عامه نیز در قالب نیابت فقها اجرایی می‌گردد.

ضرورت اجرای تعالیم دینی در عصر غیبت

دین اسلام به عنوان آخرین، کامل‌ترین و جامع‌ترین دین آسمانی مطرح است. شاخصه‌های جامعیت، کمال و خاتمیت - که شاخصه‌های انحصاری اسلام بوده - به نوعی تداعی گرسالت جهانی و همگانی اسلام است؛ چنان که آیات قرآنی نظیر ﴿لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (فرقان: ۱)، ﴿كَافَّةً لِلنَّاسِ﴾ (سبأ: ۲۸)، ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء: ۱۰۷)، ﴿ذِكْرِي لِلْبَشَرِ﴾ (مدثر: ۳۱) و ﴿لَا نَذِيرُكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾ (انعام: ۱۹) به روشن‌ی به این امر دلالت دارد. بی‌تردید آیین و آموزه‌های این چنینی - که با وصف جامعیت و کمال شهره بوده و مزین به شاخصه‌ای مثل خاتمیت است - می‌طلبد که در همه زمان‌ها صیانت شده و اجرایی شود. به بیان دیگر، دین اسلام با این شاخصه‌ها، دو ضرورت را مسجل و عیان می‌سازد؛ نخست ضرورت صیانت و دوم ضرورت اجرا، این دو ضرورت در عصر غیبت با مفهوم نیابت عامه در قالب نیابت فقها و ولایت فقیه به منصفه ظهور می‌رسد. در فراز قبل به ضرورت اول - یعنی صیانت دین که مبنای مهدوی ولایت فقیه بود - پراختیم؛ اما در این قسمت به ضرورت دوم - یعنی اجرای دین که به عنوان مبنای دیگر مهدوی ولایت فقیه است - خواهیم پرداخت.

بی‌گمان ضرورت اجرای تعالیم و حدود اسلامی در عصر غیبت از جمله عواملی است که مقوله نیابت عامه و ولایت فقیه را توجیه می‌نماید. خاستگاه ضرورت اجرای تعالیم و حدود اسلامی، به فرا زمانی و فرا عصری بودن دین - که به نحوی تداعی‌گر کاربردی بودن آن در همه زمان است - بازمی‌گردد؛ یعنی دین اسلام متعلق به زمان خاصی نبوده و با شاخصه جهان‌شمولی و زمان‌شمولی، همه زمان‌ها و مکان‌های را درنوردیده و آموزه‌های آن برای همه مردم با اختلافات زمانی و مکانی و با تفاوت‌های نژادی و فرهنگی، منشأ اثر است (خمینی، ۱۳۷۳: ۱۸). پس با شاخصه‌های زمان‌شمولی و جهان‌شمولی، پیاده‌سازی تعالیم و قوانین اسلامی و اجرای حدود و احکام آن در همه اعصار، بالآخر در عصر غیبت و پنهان‌زیستی امام زمان ﷺ ضرورت دوچندان پیدا می‌کند.

مقوله خاتمیت که از جمله شاخصه‌های انحصاری دین اسلام بوده و هیچ ادیان دیگری غیر

اسلام چنین ادعای را مطرح نکرده‌اند، به نحوی فراعصری، فرازمانی، جهان‌شمولی و زمان‌شمولی دین اسلام را به منصفه ظهور می‌رساند؛ زیرا لازمه هر دین خاتمی، کاملیت و جامعیت آن دین است و بالعکس، لازمه هر دین جامع و کاملی، نشان‌گر خاتمیت آن دین است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۱۴) و براین‌دین شاخصه‌ها و ترابط و نسبتی که میان آن‌ها برقرار است، فراعصری و جهان‌شمولی اسلام را ثابت می‌نماید.

از این‌رو در یک فرایند طولی مقوله خاتمیت دین، جامعیت و کاملیت دین را به همراه دارد و جامعیت و کاملیت دین، مقوله امامت را به عنوان جانشینی پیامبر ﷺ ضرورت می‌بخشد و ضرورت امامت و تداوم آن نیز لزوم جانشینی امامان علیهم‌السلام را تحت عناوین نایبان خاص و عام توجیه می‌نماید (همو: ۲۲۲). نیابت عامه در عصر غیبت نیز ضرورت بخش ولایت فقیه است و ولی فقیه هم به عنوان نایب عام امام زمان علیه‌السلام تضمین‌کننده اجرای تعالیم و حدود اسلامی در عصر غیبت است (خمینی، ۱۳۷۳: ۵۱).

نتیجه‌گیری

چنان‌که بیان شد، نظام جمهور اسلامی ایران دارای دو رکن اساسی به نام جمهوریت و اسلامیت است که رکن اول تداعی‌گر قدرت و نقش تأثیرگذاری مردم و رکن دوم نشان‌گر قدرت و نقش تأثیرگذاری دین در ساختار و ساز و کار نظام جمهوری اسلامی است. با مقوله اسلامیت - که در قالب نیابت عام و ولایت فقیه تبلور دارد - مشروعیت و حقانیت نظام توجیه می‌شود و با مقوله جمهوریت که در قالب رأی و نظر مردم جلوه می‌کند، مقبولیت و مشارکت عمومی مردم تضمین می‌شود. نظام جمهوری اسلامی در عصر غیبت که بر اساس نیابت عام، با محوریت ولایت فقیه و با رهبریت ولی فقیه شکل گرفته، هدف و غایت القصوی آن نظام مطلوب مهدوی است؛ یعنی سیستم و ساز و کار این نظام و زیرساخت‌ها و انگاره‌های ایدئولوژی آن - که همگی بر اساس مؤلفه انتظار توجیه می‌شوند - خاستگاه اندیشه مهدوی دارند. به بیان دیگر، اصول و مبانی نظری و معرفتی نظام نیابت - که با رویکرد دین‌شناختی و ایدئولوژی توجیه می‌شوند - از اندیشه مهدویت برگرفته‌گی داشته و اندیشه مهدویت در واقع عامل زیرساختی و بسترسازی نظام جمهوری اسلامی در جامعه منتظران است. عوامل زیرساختی و انگاره‌های ایدئولوژی حکومت ولی فقیه به دو صورت مباشر و غیرمباشر، به کار گرفته می‌شوند. عوامل زیرساختی غیرمباشر به صورت غیرمستقیم و با واسطه، به بسترسازی نظام

ولایت فقیه می‌پردازد؛ نظیر خاتمیت، جامعیت، جاودانگی و کمال دین که همگی با واسطه امامت به این امر مبادرت می‌ورزند. اما عوامل زیرساختی مباشر - که از آن به مبانی نزدیک و بی‌واسطه تعبیر می‌شود - به صورت مستقیم به زمینه‌سازی حکومت ولی فقیه مبادرت می‌ورزد، نظیر «ضرورت استمرار ولایت امام زمان در عصر غیبت»، «ضرورت حفظ دین در عصر غیبت»، «ضرورت نظام سیاسی در عصر غیبت»، «ضرورت اجرای احکام اسلامی در عصر غیبت» که همه این موارد به نحوی مربوط به اندیشه مهدویت بوده و در واقع با واسطه‌گری آن به توجیه ضرورت حکومت ولایت فقیه می‌پردازند.

منابع

- آملی، محمدتقی (۱۳۹۱ق)، *مصباح الهدی*، تهران، مؤلف.
- ابن ادريس (۱۴۱۷ق)، *السرائر*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ چهارم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۶ق)، *لسان العرب*، بيروت، داراحیاء التراث العربی، مؤسسه التاريخ العربی.
- جوادى آملی، عبدالله (۱۳۸۳ش)، *توحيد درقرآن*، قم، اسراء.
- _____ (۱۳۸۶ش)، *شریعت درآیینہ معرفت*، تحقیق: حمید پارسانیا، قم، اسراء، چاپ پنجم.
- _____ (۱۳۸۸ش)، *شمیم ولایت*، تحقیق: سید محمود صادقی، قم، اسراء، چاپ پنجم.
- _____ (۱۳۸۹ش - الف)، *تسنیم*، تحقیق: مجید حیدری فر، قم، اسراء.
- _____ (۱۳۸۹ش - ب)، *جامعه درقرآن*، تحقیق: مصطفی خلیلی، قم، اسراء، چاپ سوم.
- _____ (۱۳۸۹ش - ج)، *نسیم اندیشه* (دفتر سوم)، تحقیق: سید محمود صادقی، قم، اسراء.
- _____ (۱۳۸۹ش - د)، *ولایت فقیه*، تحقیق محمد محرابی، قم، اسراء.
- حکیم، سید محسن (۱۳۷۴ق)، *مستمسک العروة الوثقی*، قم، مؤسسه دارالتفسیر.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۳ش)، *ولایت فقیه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین*، تهران، اسلامیة، چاپ دوم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۱ش)، *المیزان*، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم.
- _____ (۱۹۹۹م)، *الشیعة فی الاسلام*، بیروت، بیت الکاتب.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق)، *اعلام الوری باعلام الهدی*، تهران، اسلامیة.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرين*، تهران، انتشارات مرتضی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، *النهاية*، بیروت، دارالکتاب العربی.
- _____ (۱۴۱۱ق)، *الغیبة*، قم، مؤسسه معارف اسلامی.

- عسکری، سید مرتضی (۱۴۱۲ق)، *معالم المدرستین*، تهران، مؤسسه البعثة، چاپ چهارم.
- فراهیدی، خلیل (۱۴۰۵ق)، *کتاب العین*، تحقیق: مهدی مخرومی، قم، مؤسسه دارالهجرة، چاپ دوم.
- کرکی، علی (۱۳۶۸ش)، *رسائل محقق کرکی*، قم، مکتبه آية الله العظمی المرعشی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲ش)، *الکافی*، تهران، اسلامیه، چاپ دوم.
- مجلسی، محمدباقر (بی تا)، *بحار الانوار*، تهران، اسلامیه.
- مرتضوی لنگرودی، محمدحسن (بی تا)، *الدر النضید*، قم، انصاریان.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶ش)، *نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ دوازدهم.
- _____ (۱۳۸۸ش)، *جامی از زلال کوثر*، تحقیق: محمد باقر حیدری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ دوازدهم.
- _____ (۱۳۸۹ش)، *ولایت فقیه*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ بیست و دوم.
- _____ (۱۳۹۱ش)، *معارف قرآن (خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی)*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۰ق)، *المقنعة*، قم، دارالمفید.
- _____ (۱۴۱۳ق)، *الارشاد*، قم، کنگره شیخ مفید.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲ش)، *جواهر الکلام*، تحقیق: عباس قوچانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- نراقی، احمد (۱۴۱۷ق)، *عوائد الایام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیة*، تهران، نشر صدوق.
- هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۷۷ش)، *ولایت فقیه*، تهران، کانون اندیشه جوان.

